

## نقدی بر ترجمه اشعار عربی کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی از احمد خاتمی

دکتر غلام عباس رضایی هفتادری  
دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تهران  
دکتر سیامک سعادت\*  
\*

### چکیده

تاریخ جهانگشای جوینی نزدیک چهارصد بیت عربی دارد و احمد خاتمی تمام آنها را در کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی ترجمه کرده است. ترجمه او از این ابیات در موارد بسیاری، نارسا، ناقص و گاهی نیز کاملاً اشتباه است. در این مقاله، این اشتباهات به چهار گروه اشکالات نحوی، اشکالات صرفی، نارسایی و ابهام، و اشکالات لغوی تقسیم، و با روش تحلیلی و توصیفی ابیاتی نقد و بررسی شده است که ذیل هر گروه قرار می‌گیرد. تلاش شده است با مراجعه به دیوان شاعران و کتابهای مرجع و فرهنگهای فارسی و عربی مشخص شود چگونه در هر کدام از این موارد، مترجم به خطا رفته و سرچشمه این خطا چه بوده است. خطاهای نحوی و صرفی مترجم اغلب حاصل عدم تشخیص نقش نحوی واژگان و عبارات، عدم تشخیص زمان، ریشه و صیغه افعال بوده و نارساییها و ابهام او ناشی از عدم مراجعه به دیوان شاعر، کتابهای مرجع و فرهنگهای معتبر است. هر بیت عربی از منبع اصلی آن در دیوان شاعرش یا از کتابهای مرجع نقل شده و ترجمه احمد خاتمی از آن آمده، و پس از نقد و بررسی ترجمه او و نشان دادن خطاها و اشکالاتش، ترجمه پیشنهادی از بیت ارائه شده است. کوشش شده است ترجمه پیشنهادی از این لغزشها عاری باشد و رساتر و دقیقتر.

**کلیدواژه‌ها:** ترجمه اشعار عربی تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح ترجمه اشعار عربی جهانگشا.

## مقدمه

تاریخ جهانگشای جوینی به لحاظ تاریخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ درباره‌ی رویدادهای پایان کار سلطان محمد خوارزمشاه و ظهور و افول سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و تاریخ اسماعیلیان نزاری یا صبا‌حی ایران و فرمانروایان الموت، نخستین منبع به شمار می‌رود. عظاملک، تاریخ جهانگشا را در سه جلد به ترتیب در شرح ظهور چنگیز خان مغول و احوال و فتوحات او، تاریخ خوارزمشاهیان و حکام مغول ایرانی، فتح قلعه‌های اسماعیلیه و جانشینان حسن صبا‌ح، تألیف کرده است. «عظاملک در این کتاب، بیطرفانه به بررسی و تحلیل علل شکست سلطان محمد خوارزمشاه و سلطان جلال‌الدین و قیام تارابی و بسیاری حوادث دیگر پرداخته و از این لحاظ، شیوه تاریخ‌نگاری او به شیوه ابن خلدون نزدیک است» (بهار: ۱۳۵۵: ۵۲/۳).

تاریخ جهانگشای جوینی، کهنترین منبع واژگان مغولی دخیل در زبان فارسی است. این کتاب نمونه‌ای برجسته از نثر فنی، مصنوع و فاخر دبیرانه پارسی در سده ۷/۱۳م به شمار می‌رود. پس از جوینی، «ابن بی‌بی»، مؤلف الاوامر العلائیه و «وصاف شیرازی»، مؤلف تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار شیوه او را ادامه دادند (شمیسا: ۱۳۸۴: ۱۴۷).

نثر تاریخ جهانگشای جوینی، آمیخته با آیات، احادیث، امثال، آرایه‌های لفظی و معنوی و اشعار عربی و فارسی متناسب با موضوع است. بیشتر اشعار فارسی این کتاب از فردوسی و مسعود سعد و ظهیر فاریابی و اشعار عربی آن از شاعران مشهور دوره جاهلی و عباسی است (شعار: ۱۳۷۰: ۳۰۱/۱). وی در عین رعایت جانب صنعت و علاقه به آرایش کلام، جانب زیبایی سخن و اصالت معنی را نیز فرونگذاشته است (صفا: ۱۳۶۹: ۱۲۱۱/۳).

مجلدات سه‌گانه تاریخ جهانگشای جوینی، نخستین بار به کوشش و تصحیح و تعلیقات محمد قزوینی در سالهای ۱۳۲۹-۱۳۵۵ قمری/۱۹۱۱-۱۹۳۷م در لیدن منتشر شد. احمد خاتمی این کتاب را در سال ۱۳۷۳ شمسی با نام شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی شرح کرده است.

## پیشینه پژوهش

اشعار عربی تاریخ جهانگشای جوینی موضوع چند مقاله بوده است؛ مثلاً رضا انزابی نژاد

\_\_\_\_\_ نقدی بر ترجمه اشعار عربی کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی از احمد خاتمی

در مقاله «نقدی بر کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشا» برخی از ایرادات اشعار عربی این کتاب را یادآور شده است. انزابی نژاد در این مقاله بیشتر به بحث واژگانی پرداخته و برخی از ابیاتی را که از نظر لغوی درست ترجمه نشده، آورده است (انزابی نژاد: ۱۳۷۶: ۱۵۸-۱۵۰). سعید واعظ هم در مقاله «پژوهشی در اشعار عربی تاریخ جهانگشای جوینی» تنها بخشی از ابیات عربی جلد اول تاریخ جهانگشا را ترجمه و درباره بخشی از ابیات، تنها به ذکر شاعر بیت پرداخته است. هم‌چنین ترجمه ابیات جلد ۲ و ۳ باقی مانده است (واعظ: ۱۳۸۳: ۴۸-۱). عبدالرضا سیف و محی‌الدین امجدی هم در مقاله «ابیات عربی شعرای عباسی در تاریخ جهانگشای جوینی» فقط آن ابیاتی را که شاعرشان شعرای عباسی است، ذکر کرده و ترجمه تحت‌اللفظی از آنها ارائه کرده‌اند (سیف و امجدی: ۱۳۹۰: ۱-۱۴).

### اهمیت و ضرورت پژوهش

کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی اثر احمد خاتمی یکی از منابع اصلی کنکور کارشناسی ارشد و دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی و از جمله کتابهایی است که در بسیاری از دانشگاه‌ها به‌عنوان شرح کتاب تاریخ جهانگشا مورد استفاده قرار می‌گیرد. شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی، هم در بخش اشعار عربی و هم در حوزه تعلیقات فارسی اشکالات متعددی دارد. روشن شدن ترجمه صحیح ابیات عربی و بیان مراد شاعر، علاوه بر اینکه کمک شایانی به دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی می‌کند، مرجع مناسبی نیز برای مراجعه‌کنندگان و علاقه‌مندان به اشعار عربی است.

### بحث و بررسی

#### ۱. اشکالات نحوی

این اشکالات مربوط به نقش واژگان و جملات است. گاهی عدم دقت کافی در نقش نحوی یک حرف یا ضمیر، ترجمه را با خطا روبه‌رو می‌سازد.

۱-۱ ذَهَبَ الدِّينُ يَعَاشُ فِي أَكْنَافِهِمْ      وَ بَقِيَتْ فِي خَلْفِ كَجَلْدِ الْأَجْرَبِ

(از لیبید العامری؛ الاصفهانی: ۱۴۲۹: ۵۰/۱۷)

ترجمه مترجم: کسانی که مردم در سایه آنها (بخوبی و خوشی) زندگانی می‌کردند، رفتند و من همچون پوست مبتلا به بیماری گال به‌جای آنان باقی ماندم (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۱۸).



**نقد و بررسی:** مترجم محترم، تشخیص نداده است که عبارت «كَجِلْدِ الْأَجْرَبِ» صفت «خَلْف» است؛ بنابراین در ترجمه دچار اشتباه شده است.

**ترجمه پیشنهادی:** کسانی که (مردم) در کنف حمایت آنها (با خوشی) زندگی می‌کردند (از دنیا) رفتند و من در میان بازماندگانی باقی ماندم که همانند پوست مبتلا به بیماری گال هستند.

۱-۲ خَاضَ الدَّجَى وَ رَوَاقُ اللَّيْلِ مَسْدُولٌ      بَرَقَ كَمَا أَهْتَرَّ مَاضِيَ الْحَدِّ مَصْفُولٌ  
(ابوردی: بی تا: ۱)

**ترجمه مترجم:** تاریکی فرو آمد و پرده شب انداخته شد و او برقی بود همانند برقی که شمشیر تیز صیقلی شده می‌جهاند (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۳۷).

**نقد و بررسی:** عدم دقت در نحو بیت و عدم تشخیص نقش کلمات، سبب شده است که ترجمه ایشان در اوج نارسایی باشد. «واو» در مصراع اول، حالیه است و مترجم آن را تشخیص نداده است. «اهتر» نیز اشتباه ترجمه شده است.

**ترجمه پیشنهادی:** در حالی که پرده شب افکنده بود، برقی در دل تاریکی جهید؛ چنانکه شمشیر تیز و صیقل خورده (در میدان جنگ) به اهتزاز درآید.

۱-۳ وَ عَهْدِي بِه كَالْمَنْدَلِ الرَّطْبِ عُوْدُهُ      يَبِيْسًا وَ كَالْمَسْكِ السَّحِيقِ نَرَاهُ  
(بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)

**ترجمه مترجم:** گویی عود تازه است که چوبش در حال خشکی هم تازه و قابل استفاده است و خاک آن مانند مشک خرد شده است (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۴۷).

**نقد و بررسی:** ترجمه کاملاً نارسا و پر از ابهام است. هم‌چنین ایشان «عَهْدِي بِه» را ترجمه نکرده و در تشخیص نحو کلمات به خطا رفته است.

**ترجمه پیشنهادی:** تا جایی که من آن سرزمین را می‌شناسم، چوب خشک آن، مانند مندل (نوعی عود) تازه و خاک آن، چون مشک ساییده است.

۱-۴ فَاضَتْ بِنَانِكِ فِي النَّوَادِي بِالنَّدَى      فَاسْتَصْرَخَتْ غَرْقًا بَنُو الْغَبْرَاءِ  
(بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)

**ترجمه مترجم:** دستان تو با بخشش، هنگام حوادث و مشکلات، کمک کرد؛ پس نیازمندان و غرق‌شدگان در مشکلات، طلب کمک کردند (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۵۲).

**نقد و بررسی:** ترجمه‌ای بسیار نارسا و مبهم که ناشی از عدم توجه در نقش نحوی کلمات است. ایشان نقش نحوی «غَرْقًا» را متوجه نشده و آن را جمع «غریق» دانسته است. هم‌چنین فعل «فَاضَتْ» را «کمک کرد» ترجمه کرده است که خطا است.

\_\_\_\_\_ نقدی بر ترجمه اشعار عربی کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی از احمد خاتمی

**ترجمه پیشنهادی:** دستان تو در زمان قحطی و خشکسالی چنان در جود و کرم طغیان کرد که فقیران از بیم غرق شدن فریاد برآوردند (و یاری خواستند).

۱-۵ وَ سَارِعَ إِلَى سَهْمٍ مِنَ الْعَيْشِ فَائِزٌ      فَمَا ارْتَدَّ سَهْمٌ مَرَّقَطٌ وَلَا احْتَبَسَ  
(از ابوبکر علی بن الحسن قهستانی؛ التعالبی: ۱۴۰۳: ۲۶۶/۵-۲۶۵)

**ترجمه مترجم:** (فرصت را غنیمت شمار) و به سوی بهره مندی از زندگانی موفق، پیشی گیر؛ زیرا تیری که از کمان گذشت، هرگز به چنگ نمی‌آید (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۶۴).

**نقد و بررسی:** مترجم «فَائِزٍ» را صفت «الْعَيْشِ» قرار داده و ترجمه کرده. در حالی که «فَائِزٍ» صفت «سَهْمٍ» است.

**ترجمه پیشنهادی:** به سوی بهره‌نیکو از زندگی بشتاب؛ زیرا تیری که پرتاب شد، هرگز بازنگردد و باز نمی‌ایستد.

۱-۶ فَيَا لِرِزَامٍ رَشْحُوا بِي مُقَدِّمًا      إِلَى الْمَوْتِ خَوَاضًا إِلَيْهِ الْكِتَابَا  
(از سعد بن ناشب، الشمتري: ۱۴۱۳: ۱۱۴)

**ترجمه مترجم:** پس ای قبیله رزام برای من کسی را تربیت کن که به استقبال مرگ برود در حالی که لشکرها به او حمله می‌کنند (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۸۱).

**نقد و بررسی:** مترجم «بی» را در معنای «لی» در نظر گرفته و این سبب شده است در تشخیص فاعل جمله نیز به خطا رود. مراد جمله این است که شاعر از هیچ لشکری نمی‌هراسد (الشمتري: ۱۴۱۳: ۱۱۴).

**ترجمه پیشنهادی:** ای «رزام»! مرا برای پیشتازی به سوی جنگ و فرورفتن در قلب سپاه دشمن نامزد کنید.

۱-۷ إِذَا رَقِصَ الْحَبَابُ بِحَافَتَيْهَا      رَأَيْتَ الدَّرْفِي حُمِرِ الْحَقَاقِ  
(ابن معتنز: بی تا: ۳۴۶)

**ترجمه مترجم:** هرگاه حباب بر کناره‌های آن (جام شراب) به رقص درآید، در را در سرخی شیشه می‌بینی (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۶۶).

**نقد و بررسی:** عدم توجه به این نکته که «حُمِرِ الْحَقَاقِ» اضافه لفظی است به معنای «جامهای سرخ فام»، سبب شده است تا ترجمه اشتباه شود.

**ترجمه پیشنهادی:** هرگاه حبابهای باده بر سر جامها به رقص درآیند، مرواریدها را در جامهای سرخ فام می‌بینی.

۱-۸ أَلَا هَلْ إِلَى أَكْنَافِ كُوفَةَ عُوْدَةٍ      تَبُلُّ غَلِيلَ الشُّوقِ قَبْلَ مَمَاتِي  
(بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)

**ترجمه مترجم:** آیا امید برگشت به اطراف کوفه هست؟ آیا شدت علاقه و عشق من قبل از مرگ سیراب خواهد شد؟ (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۷۰)

**نقد و بررسی:** مترجم «امید» را به ترجمه افزوده و دقت کافی در ضمایر نکرده است. هم‌چنین در نقش «غلیل» دقت نکرده و به خطا رفته است.

**ترجمه پیشنهادی:** هان، آیا به اطراف «کوفه» باز خواهم گشت؟ تا این بازگشت، پیش از مرگم آتش عشق و علاقه‌ام را (با باران وصال) فرو نشانند؟

۹-۱ **أَيِّنَ سُلْطَانٍ بِلَادِ الْمُسْلِمِينَ** **أَيِّنَ بُرْهَانَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ**  
(بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)

**ترجمه مترجم:** سلطان سرزمینهای مسلمین کجاست؟ امیرالمؤمنین «برهان» کجاست؟ (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۸۵)

**نقد و بررسی:** با توجه به ترجمه مترجم، «امیرالمؤمنین» باید بدل از «برهان» باشد در حالی که چنین نیست و مضاف الیه واقع شده است.

**ترجمه پیشنهادی:** کجاست پادشاه سرزمینهای مسلمانان؟ کجاست برهان امیرالمؤمنین؟

۱۰-۱ **فَرَشْتُ لَهَا صَدْرِي فَرَزَلَّ عَنِ الصَّفَا** **بِهِ جُوجُؤُ عَيْلٍ وَ مَتْنٌ مُخَصَّرٌ**  
۱۱-۱ **فَخَالَطَ سَهْلَ الْأَرْضِ لَمْ يَكْدَحِ الصَّفَا** **بِهِ كَدْحَهُ وَالْمَوْتُ خَزِيَانٌ يَنْظَرُ**

(تابط شرأ: ۱۴۰۴: ۹۰)

**ترجمه مترجم:** سینه‌ام را برای (عبور از آب) گستردم و به سبب کمر محکم و سینه سبترم، لغزید و منحرف شد؛ پس با زمین همواری درهم آمیخت که آسیبی به آن نرسیده بود و مرگ با حالت زاری می‌نگریست (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۹۰).

**نقد و بررسی:** عدم توجه به مرجع ضمایر و نقش نحوی کلمات، ترجمه ایشان را پر از خطا و نارسا ساخته است: «لها» ترجمه نشده؛ بنابراین مرجع ضمیر در آن نیز نامشخص است. «خَالَطَ» در معنای «در هم آمیخت» با زمین و شاعر هیچ تناسبی ندارد.

**ترجمه پیشنهادی:** پس سینه‌ام را برای آن فرش کردم (مشکی به سینه بستم و خود را به عسلی که بر صخره ریخته بودم، چسباندم). پس سینه فربه و کمر باریکم (آرام‌آرام) از آن صخره لیز خورد و پایین آمد تا اینکه به زمین هموار رسید و سنگ صخره، خراشی به سینه‌ام وارد نکرده بود. هنگامی که مرگ، مرا دید که چگونه جان به دربردم، حیران و شرمگین به من می‌نگریست.

۱۲-۱ **سَنَا بَارِقُ الشَّيْبِ يَعْلُو سَنَاءً** **وَمَرَّ شَبَابُكَ مَرَّ السَّحَابِ**  
(از امیر ارغون؛ جوینی: ۱۳۸۵: ۲۵۲/۲)

\_\_\_\_\_ نقدی بر ترجمه اشعار عربی کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی از احمد خاتمی

**ترجمه مترجم:** نور پیری بر جوانی برتری یافت، برتری یافتنی و جوانی تو مانند گذشتن ابرها گذشت (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۰۲).

**نقد و بررسی:** مترجم به دلیل عدم توجه به معانی واژگان و نقش نحوی آنها، ترجمه‌ای بسیار سطحی ارائه کرده است. ایشان فعل «سَنَّا» را ترجمه نکرده و «سَنَاءً» را که مفعول مطلق است، تحت اللفظی ترجمه کرده است.

**ترجمه پیشنهادی:** نور پیری با درخشش فراوان آشکار شد. (پیر شدی) و جوانیت همانند گذر ابرها (با شتاب) گذشت.

۱۳-۱ لَقَدْ مَاتَ مَنْ أَحْيَا رَسُولًا ذَمِيمَةً      مِنْ الظُّلْمِ وَ اسْتَعْصَى عَلَى اللَّهِ مَارِدًا  
(بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)

**ترجمه مترجم:** تحقیقاً کسی که از روی ظلم، آداب و رسوم مذموم را احیا کند، مرده است و از سر سرکشی بر خداوند عصیان می‌کند (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۱۱).

**نقد و بررسی:** «مات» فعل ماضی است؛ اما مترجم محترم آن را مضارع و در سیاق شرط معنا کرده است. جمله «اسْتَعْصَى عَلَى اللَّهِ مَارِدًا» نیز ویژگی دیگر «مَنْ» در مصراع اول است که عدم تشخیص آن از سوی مترجم، ایشان را به اشتباه انداخته است.

**ترجمه پیشنهادی:** همانا کسی که آداب زشت ظلم و ستم را زنده کرد و متمرّدانه بر خدا عصیان کرد، مُرد.

۱۴-۱ الْقَائِلِينَ إِذَا هُمْ بِالْقَنَا خَرَجُوا      مِنْ غَمْرَةِ الْمَوْتِ فِي حَوَامَتِهَا عُدُودًا  
(از عمرو بن القنا؛ سید بن علی المرصفی: ۱۳۴۸: ۶۰/۸)

**ترجمه مترجم:** جنگجویان هرگاه با نیزه از میان مرگ خارج شوند، سخنشان این است که به وسط میدان بازگردید (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۲۹).

**نقد و بررسی:** واژه «القائلین» به معنای گویندگان، مفعول به برای فعل محذوف «أمدح» است. ایشان به این نکته توجه نکرده و این واژه را «مبتدا» معنا کرده است؛ به همین سبب نحو جمله به هم ریخته و ترجمه، اشتباه شده است.

**ترجمه پیشنهادی:** جنگجویانی را می‌ستایم که هرگاه از تنگنای میدان جنگ خارج شوند، می‌گویند به وسط میدان جنگ برگردید.

## ۲. اشکالات صرفی

موضوع علم صرف کلمه است و ویژگی و ساختمان آن مورد بحث قرار می‌گیرد و فایده آن نیز شناخت کلمات و معانی آنها و نیز ساختن کلمات مناسب برای معانی

مختلف است. عدم توجه به ساختمان واژگان، ریشه و زمان افعال و ... ترجمه را با خطا روبه‌رو می‌سازد.

۲-۱ فَلَا تَرْتَبْ بِفَهْمِي إِنَّ رَقْصِي  
عَلَى مِقْدَارِ إِبْقَاعِ الزَّمَانِ  
(ابن معنر: بی تا: ۴۴۴)

ترجمه مترجم: پس آن را به فهم من نسبت مده؛ همانا رقص من متناسب با آهنگ زمانه است (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۲۱).

نقد و بررسی: «لَا تَرْتَبْ» فعل مضارع مجزوم از ریشه «رَبَّ»: شک مکن. مترجم محترم آن را «نسبت مده» ترجمه کرده که خطاست.

ترجمه پیشنهادی: به فهم من شک نکن؛ زیرا رقص من متناسب با آهنگ روزگار است.

۲-۲ تَمَعٌ مِنَ الدُّنْيَا فَأَوْقَاتُهَا خُلْسٌ  
وَعُمُرُ الْفَتَى مُلِيتَ أَكْثَرَهُ نَفْسٌ  
(از ابوبکر علی بن الحسن قهستانی؛ التعالبي: ۱۴۰۳: ۲۶۶/۵-۲۶۵)

ترجمه مترجم: از دنیا بهره گیر که اوقات آن فرصتهای مغتنمی است و بیشتر عمر جوانمرد را فرصتها پر کرده است (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۶۲).

نقد و بررسی: «مُلِيتَ أَكْثَرَهُ» جمله دعایی است در معنای بهره تو از آن زیاد باد.

ترجمه پیشنهادی: از دنیا بهره گیر! زیرا اوقات آن فرصتهای مغتنم است. و عمر انسان -که بهره تو از آن زیاد باد- دمی بیش نیست.

۲-۳ لَوْ أَعْمَضْتُ مُقْلَةَ اللَّيَالِي  
عَنَّا زَمَانًا فَنَسْتَطِيبُ  
(بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)

ترجمه مترجم: اگر شبها، زمانی چشم از ما بر می‌داشت به خوشی می‌رسیدیم (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۹۶).

نقد و بررسی: «لو» در اینجا در معنای تمنی است و فعل «فَنَسْتَطِيبُ» که همراه فاء سببیه آمده است، این مطلب را تایید می‌کند. «اللَّيَالِي» به معنای حوادث روزگار است نه جمع «لَّيْل».

ترجمه پیشنهادی: اگر چشم حوادث روزگار زمانی بر ما بسته شود به خوشی می‌رسیم (ای کاش روزگار، چشمش را بر ما فرو بندد و از حوادث آن در امان مانیم).

۲-۴ وَ أَيْقَنْتُ أَنَّ الْمَرْءَ يَسْمُو بِجِدِّهِ  
وَ هَمَّتْهُ إِنَّ السَّرِيَّ إِذَا سَرًّا  
(از نظام الدین علی سدید بیهقی؛ جوینی: ۱۳۹۱: ۵۲۰)

ترجمه مترجم: یقین دارم که رفعت انسان به کوشش و همت اوست (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۹۹).

نقد و بررسی: مترجم فعل «أَيْقَنْتُ» را به صورت فعل مضارع معنا کرده‌اند که خطاست.

مصراع دوم نیز معنا نشده است.



\_\_\_\_\_ نقدی بر ترجمه اشعار عربی کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی از احمد خاتمی

ترجمه پیشنهادی: یقین پیدا کردم که انسان با تلاش و همت خویش به درجه عالی می‌رسد و جوانمرد نیز به مرتبه والا می‌رسد؛ هرگاه اهل جود و کرم باشد.

۲-۵ لِلَّهِ أَفْعَالُهُ اللَّوَاتِي حَسَنٌ مَرَأَى وَ طَبِينٌ نَشْرًا  
۲-۶ أَوْدَعَنَ كُلَّ النَّفْسِ وَدَا أَخْلَصَنَ سِرًّا لَهٗ وَ جَهْرًا

(ابیات از گوینده‌ای ناشناس است.)

ترجمه مترجم: کارهای او، که ظاهری پسندیده و توسعه و انتشاری خوب دارد برای خداست. دوستی را در همه به ودیعت می‌نهد و همگان در پنهانی و آشکار به او مخلص‌اند (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۲۴).

نقد و بررسی: ساختار «لِلَّهِ أَفْعَالُهُ» در سیاق تعجب و همانند «لِلَّهِ دَرَّةٌ» است به معنای «خدا، خیر زیاد دهد». «نَشْرًا» به معنای رایحه و بو است. «انتشار» در اینجا با معنای جمله هیچ تناسبی ندارد. در بیت بعدی نیز، عدم توجه به صیغه افعال، ترجمه ایشان را با مشکل روبه‌رو ساخته است.

ترجمه پیشنهادی: خدا خیر دهد کارهای او را، که ظاهری نیک و رایحه‌ای نیکو دارند. دوستی را در جان همه، به امانت نهد تا مردمان آشکارا و پنهان به وی ارادت خالصانه ورزیدند.

### ۳. نارسایی و ابهام

در موارد متعددی، ترجمه تحت‌اللفظی بیت به خواننده کمکی نمی‌کند. باید مراد شاعر در پراکنش آورده شود. این نارسایی گاه با مراجعه به دیوان شاعر و گاه با مراجعه به کتابهای مرجع تا حدود زیادی برطرف می‌شود.

۳-۱ عَلَىٰ أَنِّي رَاضٍ بِأَنْ أُحْمَلَ الْهَوَىٰ وَ أَخْلَصَ مِنْهُ لَأَعْلَىٰ وَ لَأَيَا

(بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)

ترجمه مترجم: با این وجود من راضی به تحمل عشق و رهایی از آن هستم درحالی‌که نه نفعی برایم دارد و نه زبانی (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۲۲).

نقد و بررسی: ترجمه نارسا، و مشکل بیت را حل نکرده است.

ترجمه پیشنهادی: باوجود این، من راضی‌ام که (بار) عشق را بر دوش کشم یا از

(رنج و مرارت‌های آن) رهایی یابم که نه به زیان من است و نه به سود من.

۳-۲ فَأَمَّا أَلْنَا نُهْبِي وَ أَمَّا لْنَا سُدِّي وَ أَحْوَالْنَا فَوْضِي وَ أَرَاؤْنَا سُورِي

۳-۳ فَسَاقُوا مَطَايَانَا وَ قَادُوا جِيَادِنَا وَ فَوْقَهُمَا مَا يَنْقُضُ السَّرْحَ وَ الْكُورَا



۳-۴ اَثَانًا وَ اُتُوَابًا وَ نَقْدًا وَ فَنِيَةً وَ مَا يُشْتَرَى بِيَعًا وَ مَا صِينَ مَذْخُورًا  
(ابیات از گوینده‌ای ناشناس است.)

**نقد و بررسی:** این ابیات موقوف‌المعانی است و خطای مترجم، جداگانه معنا کردن ابیات است که سبب شده است ترجمه عجیبی به دست دهند. ایشان، «شوری» را «مورد اشاره و تمسخر» معنا کرده است که خطای آشکاری است. هم‌چنین مصراع «وَ فَوْقَهُمَا مَا يَنْفُضُ السَّرْحَ وَ الْكُورًا» را گفته است: «و بالاتر، اینکه زین و جهاز شتران» و این هم خطاست. (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۳۵).

**ترجمه پیشنهادی:** اموالمان غارت شد و آرزوهایمان مهمل و بیهوده ماند (به آرزوهایمان نرسیدیم). احوالمان پریشان و نظرمان در مرحله مشورت است و به تصمیم قطعی نمی‌انجامد. شترانمان را راندند و اسبانمان را به تصرف درآوردند و همراه آنها، هر آنچه بر روی آن (اسبان و شتران) از اثاث، جامه‌ها، مال نقد و پس‌انداز شده و آنچه از راه خرید و فروش به دست آمده و آنچه ذخیره شده بود (را بار کردند) که (به سبب سنگینی) زین و پالان اسبان را می‌شکست.

۳-۵ بَدَارِ قَارُونَ لَوْ مَرُّوا عَلَيَّ عَجَلٍ لَبَاتٍ مِنْ فَاقَةَ لَا يَمْلِكُ الْقَوَاتَا  
(از ابراهیم بن عثمان بن محمد الغزلی، جوینی: ۱۳۹۱: ۱۷۰)

**ترجمه مترجم:** در سرای قارون اگر به شتاب گذر می‌کردند شب را روز می‌کرد، درحالی‌که از تنگدستی چیزی برای خوردن نداشت (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۳۵).

**نقد و بررسی:** ترجمه نارساست و مبهم.

**ترجمه پیشنهادی:** اگر شتابان از سرای قارون می‌گذشتند، هرآینه به سبب تنگدستی، شب را به روز می‌آورد به‌گونه‌ای که قوت یک روز هم برایش باقی نمی‌ماند.

۳-۶ اَلشَّرْقُ قَدْ مَزَّقَ ظَلَمَاءَهُ خَطُّ عَمُودٍ مِنْ صَبَاحٍ مُنِيرٍ  
(از ابوالغوث بن نحریر المُنحِي؛ الثعالبی: ۱۴۰۳: ۹۷/۵)

**ترجمه مترجم:** شرق که خط عمودی از صبح روشن تاریکش را شکافته بود (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۳۶).

**نقد و بررسی:** ترجمه کاملاً نارسا و مبهم است که حتی قابل خواندن هم نیست.

**ترجمه پیشنهادی:** خط عمود صبح روشن، تاریکی مشرق را شکافته بود.

۳-۷ نَكْفِيهِ إِنْ نَحْنُ مِتْنَا أَنْ يَسْبَ بِنَا وَ هُوَ إِذَا ذَكَرَ الْأَبَاءَ يَكْفِيْنَا  
(از بشّامه بن حزن النهسلی؛ خطیب تبریزی: ۱۴۲۱: ۸۱)

**ترجمه مترجم:** هرگاه بمیریم، ذکر پدرانمان، اگرچه دشنام هم باشد، ما را کفایت می‌کند (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۴۸).

\_\_\_\_\_ نقدی بر ترجمه اشعار عربی کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی از احمد خاتمی

**نقد و بررسی:** ترجمه نارساست. باید در نظر داشت در بسیاری از موارد، ترجمه تحت‌اللفظی، بدون اشاره به مفهوم و نظر شاعر، مشکلی را از شعر حل نمی‌کند.

**ترجمه پیشنهادی:** هرگاه بمیریم، دشنام هم داده شویم، برای ما کافی است و همین‌که پدران (ما) یاد شوند برای ما کافی است. (مراد این است که آن‌قدر به پدرانمان مباحثات می‌کنیم که حتی یادکرد آنها هنگام دشنام به ما نیز برایمان سبب فخر است.)

۳-۸ وَ بَلَوْتُ حَالِيهِ مَعًا فَوَجَدْتُهُ فِي الْعَوْدِ أَكْرَمَ مِنْهُ فِي الْإِبْدَاءِ  
(از ابن العمید؛ الثعالبی: ۱۴۰۳: ۲۰۳/۳)

**ترجمه مترجم:** دو حال او را باهم بیازمودم؛ پس در بازگشت (حالت دوم) او را کریمتر از آغاز یافتم (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۵۵).

**نقد و بررسی:** ترجمه تحت‌اللفظی این بیت، ابهامی را برطرف نکرده است.

**ترجمه پیشنهادی:** هر دو حالت او (بخشش نخستین و بخشش دومین) را باهم آزمودم، پس فهمیدم وی در تکرار، بخشنده‌تر از آغاز است. (بار دوم بیشتر از بار اول می‌بخشد.)

۳-۹ إِذَا الْمُعْتَفَى وَافَى مِنَ الْبُعْدِ سَائِلًا يَرَاهُ حَرَامًا رَدَّهُ وَ هُوَ عَائِلٌ  
(از ابراهیم بن عثمان الغزی، جوینی: ۱۳۹۱: ۲۵۶)

**ترجمه مترجم:** در حالی که خود تنگدست است، بازگرداندن خواهنده بخشش را روا نمی‌داند (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۵۷).

**نقد و بررسی:** بخشی از بیت معنا نشده است.

**ترجمه پیشنهادی:** هرگاه طالب احسان (شاعر) از راه دور برای طلب احسان و صله نزد او بیاید، او را از صله محروم نمی‌کند؛ هرچند دستش خالی باشد.

۳-۱۰ فَأَبَتْ إِلَى فَهْمٍ وَ مَا كِدْتُ أَنْبَأَ وَ كَمِ مِثْلَهَا فَارْفَتْهَا وَ هِيَ تَصْفِرُ  
(تابط: شرا: ۱۴۰۴: ۹۱)

**ترجمه مترجم:** پس به «فهم» بازگشتم در حالی که من بازگردنده نبودم و چه بسیار است مانند آنکه از آن جدا گشتم در حالی که مرا صدا می‌زد (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۶۴).

**نقد و بررسی:** مراجعه نکردن به دیوان شاعر، سبب شده است ترجمه مترجم گنگ و نارسا باشد.

**ترجمه پیشنهادی:** به سوی قبیله «فهم» بازگشتم درحالی‌که نزدیک بود بازنگردم (زیرا مشرف به مرگ بودم) و چه بسیار مهلکه‌هایی که از آن گریخته‌ام درحالی‌که آنها دست خالی برگشته‌اند و مانند پرنده‌گان سوت می‌زدند.

۱۱-۳ إِذَا نَحْنُ أَبْنَا سَالِمِينَ بِأَنْفُسِ  
 ۱۲-۳ فَأَنْفُسُنَا خَيْرُ الْغَنَائِمِ إِنَّهَا  
 كَرَامٌ رَجَتْ أَمْرًا فَخَابَ رَجَاؤُهَا  
 تَعَوَّدُ وَفِيهَا مَأْوُهَا وَحَيَاؤُهَا

(از عبدالله بن محمد بن ابی عیینة؛ منینی: بی تا: ۴۱۷/۲)

**ترجمه مترجم:** در این صورت سالم و آبرومند بازگشتیم؛ هرچند که به خواسته خود دست نیافته ایم. وجود سالم و آبرومند ما، هرگاه بازگردد، بهترین غنیمت‌هاست (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۷۳).  
**نقد و بررسی:** مترجم بخشی از ابیات را اصلاً ترجمه نکرده است. ترجمه بخش‌های دیگر نیز نارسا و ناقص است.

**ترجمه پیشنهادی:** هرگاه ما با جانمایی گرانقدر، که چشم امید به پیروزی داشتند اما به آرزوی خود نرسیدند به سلامت برگردیم، زیان نکرده ایم؛ زیرا جانهای ما بهترین غنائمند. آنها برمی گردند در حالی که آبرو و شرف ما محفوظ مانده است.

۱۳-۳ أَلْسَيْفٌ أَصْدَقُ أَنْبَاءٍ مِنَ الْكُتُبِ  
 ۱۴-۳ بِيضُ الصَّفَائِحِ لَا سُودُ الصَّحَائِفِ فِي  
 فِي حَدِّهِ الْحَدَّ بَيْنَ الْجَدِّ وَاللَّعِبِ  
 مَتُونِهِنَّ جَلَاءُ الشُّكِّ وَالرِّيْبِ  
 (ابوتمام: ۱۴۱۴: ۳۲/۱)

**ترجمه مترجم:** شمشیرها از نوشته‌ها و نامه‌ها در خبر دادن راستگوتر است. لبه تیز شمشیر، مرز میان جد و شوخی است. سفیدی شمشیرها است که شک و ریب را از بین می‌برد نه سیاهی اوراق (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۸۲).

**نقد و بررسی:** ترجمه تحت‌اللفظی مترجم، ابهامی را برطرف نکرده است.

**ترجمه پیشنهادی:** شمشیرها راستگوتر از کتابها (ی اختر شناسان) است؛ زیرا دم شمشیر میان شوخی و جدی فاصله می‌اندازد. سرنوشت جنگ را شمشیرهای براق تعیین می‌کند که تیغه آنها شک و شبهه را می‌زداید نه کاغذهای نوشته شده به دست جادوگران و اخترشناسان.

۱۵-۳ فَالآنَ أَبْرَزْنَ خَدًّا طَالَمَا ضَرَبْتُ  
 عَلَى كَلَّاكِلِهَا أَيْدِي التُّقَى كَلَّا  
 (بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)

**ترجمه مترجم:** پس اکنون زنان، گونه و رخساری نشان دادند که دستان پرهیزکاری همواره بر اندامشان پرده افکنده بود (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۸۴).

**نقد و بررسی:** ترجمه مترجم شتاب زده است، زیباییهای شعر با این ترجمه از بین رفته و حق مطلب ادا نشده است.

\_\_\_\_\_ نقدی بر ترجمه اشعار عربی کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی از احمد خاتمی

**ترجمه پیشنهادی:** مستوران و پرده‌نشینانی که زمانی دراز، دستهای پرهیزگاری سینه‌های آنها را در پرده نگه می‌داشت، اکنون گونه‌های خود را آشکار کردند. (مقصود استیلا بیگانگان و نامحرمان بر پرده‌نشینان و مخدرات است.)

۱۶-۳ وَ لَا تَقْعُدَنَّ تَعْضَى الْجُفُونِ عَلَى الْقَدَى وَ فِي الْأَرْضِ مَرْكُوبٌ وَ رَمْحٌ وَ صَاحِبٌ  
(از ابوبکر خوارزمی؛ جرفادقانی: ۱۳۴۵: ۲۳۵)

**ترجمه مترجم:** از پای منشین تا چشمانت را به سبب خاشاک ببندی در حالی که مرکب و نیزه و همنشینی در زمین است (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۸۷).

**نقد و بررسی:** ترجمه مترجم نارسا، و مصراع اول را نیز اشتباه ترجمه کرده است. **ترجمه پیشنهادی:** منشین و سر بر زانوی غم منه در حالی که در برابر خس و خاشاک، پلکها را روی هم می‌گذاری و همه رنجه‌ها را تحمل می‌کنی؛ زیرا در زمین خدا، مرکب و نیزه و یار، یافت می‌شود.

۱۷-۳ كَيْفَ عَيْشٍ أَمْرِيءٍ لَهُ كُلَّ يَوْمٍ عَلَمٌ دُونَ بَلَدَةٍ مَنشُورٌ  
(بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)

**ترجمه مترجم:** چگونه است زندگی مردی که هر روز در سرزمینی است (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۹۰).

**نقد و بررسی:** ترجمه ایشان باز ناقص و بخشی از بیت نیز ترجمه نشده است. **ترجمه پیشنهادی:** چگونه است زندگی مردی که هر روز برای او در برابر شهری، بیرقی افراشته می‌شود؟ (هر روز به سبب جنگ، در شهری دیگر است.)

۱۸-۳ مَكْرٌ مَفْرٌ مُقْبِلٌ مُدْبِرٌ مَعَا كَجَلْمُودِ صَخْرٍ حَطَّهُ السَّيْلُ مِنْ عِلٍ  
(امرؤ القیس: ۱۴۲۵: ۵۴)

**ترجمه مترجم:** حمله‌کننده‌ای گریزپای، روی آورنده رویگردان، مانند صخره‌ای است که سیل آن را از بلندی به زیر افکنده است (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۹۴).

**نقد و بررسی:** با ترجمه ایشان، مخاطب این اوصاف، مشخص نیست. هم‌چنین ترجمه تحت‌اللفظی ایشان مشکلی را از بیت نگشوده است.

**ترجمه پیشنهادی:** اسبم در یک‌لحظه پیش می‌تاخت و پس می‌نشست؛ روی می‌آورد و پشت می‌کرد. در این حال به صخره‌ای عظیم می‌مانست که سیلی کوه‌کن آن را از فراز به نشیب پرتاب کند (آیتی: ۱۳۹۰: ۱۶).

۱۹-۳ أَدْعَى بِأَسْمَاءَ تَبْزَأُ فِي قَبَائِلِهَا كَأَنَّ أَسْمَاءَ أَضْحَتَ بَعْضَ أَسْمَائِي  
(از ابومحمد خازن؛ الثعالبی: ۱۴۰۳: ۳۷۶/۳)



**ترجمه مترجم:** مرا در قبایلشان به نام «اسماء» می خوانند؛ گویی که اسماء، بعضی از اسامی مرا آشکار ساخته است (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۰۱).

**نقد و بررسی:** «ینادوننی بلفظ «اسماء» شتما لی بین قبائلها: ای قبائل المحبوبة. ففیه استخدام. کأن أسماء، ای هذا اللفظ، أضحت: ای صارت بعض أسمائی» (زمسخری: بی تا: ۳۹/۲).

**ترجمه پیشنهادی:** در میان قبیله های معشوق، مرا برای ناسزاگویی، «اسماء» می خوانند؛ گویی «اسماء» یکی از نامهای من شده است.

۲۰-۳ اِنِّیْ اِمْرُوْ اَسْمِ الْقَصَائِدِ لِلْعَدٰی

اِنَّ الْقَصَائِدَ شَرُّهَا اَغْفَالُهَا

(از بشامه بن حزن النهسلی؛ الشمتری: ۱۴۱۳: ۲۹۴)

**ترجمه مترجم:** من قصاید را برای دشمنانم نام می نهم و بدترین قصاید آنهایی است که مهمل گزارده شود (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۰۲).

**نقد و بررسی:** ترجمه ای تحت اللفظی که مراد شاعر را بیان نکرده است.

**ترجمه پیشنهادی:** من کسی هستم که قصایدم را به نام دشمنانم می کنم (نام دشمنانم را در قصایدم می آورم و آنها را هجو می کنم و قصیده با نام آنها شناخته می شود). بدترین قصاید، آنهایی است که نام و نشانی ندارد.

۲۱-۳ اِذَا كَانَ نَبْضُ السَّهْمِ مِنْ بَاطِنِ الْحَشَا

فَكَيْفَ تَجْنُ الْمَرْءَ الْمَرْءَ مِنْهُ دُرُوعٌ

(از ابوالغوث بن نحریر المئیحی؛ الثعالبی: ۱۴۰۳: ۹۳/۵)

**ترجمه مترجم:** هرگاه تیر کشیدن از درون و باطن باشد، پس چگونه سپرها آدمی را از آن حفظ می کند؟ (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۱۰)

**نقد و بررسی:** بیت در وصف تب «حمی» است؛ بنابراین «نَبْضُ السَّهْمِ» مفهومی کنایی دارد که مترجم متوجه نشده است.

**ترجمه پیشنهادی:** آن هنگام که تیر از درون آدمی به سویش پرتاب شود، (بیماری، چون دشمنی است که از درون آدمی با وی به نبرد برخاسته است). پس زره ها چگونه می توانند آدمی را حفظ کنند؟

۲۲-۳ اِذَا تَضَیَّقَ اَمْرٌ فَاَنْتَظِرُ فَرَجًا

فَاَضَیَّقُ اَلْاَمْرَ اَدْنَاهُ مِنَ الْفَرَجِ

(بیت از گوینده ای ناشناس است.)

**ترجمه مترجم:** چون کاری به تنگنا رسید، منتظر فرج و گشایش باش؛ زیرا تنگنا هرچه بیشتر باشد به فرج و گشایش نزدیکتر است (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۱۳).

**نقد و بررسی:** ترجمه مصرع دوم درست نیست.

\_\_\_\_\_ نقدی بر ترجمه اشعار عربی کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی از احمد خاتمی

**ترجمه پیشنهادی:** هرگاه کاری دشوار شد، گشایشی را منتظر باش؛ زیرا دشوارترین کارها، نزدیکترین آن به گشایش است.

۲۳-۳ وَ كَتَيْبَةٌ لَبَسَتْهَا بِكَتَيْبَةٍ حَتَّى إِذَا التَّبَسَتْ نَفَضَتْ لَهَا يَدِي

(از فرار بن سلمی؛ ابوالعلاء المعری: ۱۴۱۱: ۱۳۸)

**ترجمه مترجم:** لشکری را بر لشکری کوبیدم تا اینکه کوبیده شد و دستهایم را از این کار بر هم زدم (یعنی از آن فارغ شدم) (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۲۲).

**نقد و بررسی:** ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و نارسا که مشکلی از بیت را نگشوده است.

**ترجمه پیشنهادی:** چه بسیار لشکری را به جان لشکری دیگر انداختم، هنگامی که کار (بر آنها) پوشیده شد از آن دست کشیدم. (معاونت در جنگ را رها کردم و خود را به آن مشغول نکردم).

۲۴-۳ فَعَادُوا فَأَتَوْا بِالذِي أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَوْ سَكَّتُوا أَنْتَ عَلَيْكَ الْحَقَائِبُ

(از نصیب بن ربیع؛ الاصفهانی: ۱۴۲۹: ۲۲۱/۱)

**ترجمه مترجم:** پس بازگشتند و آن‌گونه که شایسته بود ثنا گفتند و اگر آنها از ثنا گفتن ساکت می‌ماندند، حقایب او را ثنا می‌گفتند (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۲۵).

**نقد و بررسی:** بازهم ترجمه‌ای تحت‌اللفظی که ابهامی نگشوده است.

**ترجمه پیشنهادی:** بازگشتند و تو را به فضایی ستودند که تو شایسته آنها بودی و بی‌گمان اگر سکوت کرده بودند، کیسه‌ها ثناگوی تو بودند. (مراد این است که ممدوح در برابر مدح و ثنای آنها، سر کیسه‌ها را باز کرده و به آنها صلح داده است. اگر کیسه‌ها را خالی نمی‌کرد، کیسه‌ها ثناگوی وی می‌شدند.)

۲۵-۳ عَلَوْنَا جَوْشَنَا بِأَشَدِّ مِنْهُ

وَ أَتَيْتَ عِنْدَ مُشْتَجِرِ الرِّمَاحِ

ظَنَنْتَ الْبَرَّ بَحْرًا مِنْ سَلَاحِ

(ابوفراس حمدانی: ۱۴۱۴: ۷۸)

**ترجمه مترجم:** در میان نیزه‌ها از کوه «جوشن» بالا رفتیم با استواری و استحکامی بیش از آن کوه. بال لشکری که با سواران خود می‌خروشید تا آنجا که گویی بیابان از شدت سلاح، دریاست (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۳۰).

**نقد و بررسی:** ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و عدم توجه به مرجع ضمیر در «منه» که سبب ابهام بیت شده است.



ترجمه پیشنهادی: از کوه «جوشن» بالا رفتیم با زره‌هایی که از آن کوه استوارتر بود و هنگام برخورد با نیزه‌های دشمن، پایدارتر. با لشکری که از سواران موج می‌زد تا جایی که بیابان را از کثرت سلاح، دریا می‌پنداشتی.

۲۷-۳ وَ مَا أَنَا مِنْهُمْ بِالْعَيْشِ فِيهِمْ      وَ لَكِنْ مَعْدِنُ الذَّهَبِ الرَّغَامُ  
(متنی: ۲۰۱۲: ۱۴۲۳)

ترجمه مترجم: من از جمله آنها نیستم که در میان آنها خوش باشم؛ ولی من معدن طلای نهفته در خاکم (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۴۰).

نقد و بررسی: ترجمه‌ای بسیار سطحی و پر از ابهام

ترجمه پیشنهادی: من باینکه در میان مردم زندگی می‌کنم از جمله آنان نیستم (بالاتر از مردم). (از این ادعا تعجب نکنید) معدن زر، خاک است.

#### ۴. اشکالات لغوی

لغات و ترکیبات، نقش بسزایی در ترجمه درست ابیات دارد. یکی از راه‌های مصون ماندن از خطای ترجمه، مراجعه به فرهنگ‌های معتبر فارسی و عربی است.

۱-۴ فِي هَيْبَةٍ لَا الْبَرْقُ وَأَفَى الْخُطَى      فِيهِ وَ لَأِ الرَّعْدُ خَطِيبٌ جَهِيرٌ

(از ابوالغوث بن نحریر المُنِيحِي؛ التعلیبي: ۱۴۰۳: ۹۷/۵)

ترجمه مترجم: در هیبتی بود که نه برق آسمان به گاه‌های وی می‌رسید و نه رعد آسمان در برابر فریادش صدایی داشت (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۳۶).

نقد و بررسی: ایشان در ترجمه عبارت «وَأَفَى الْخُطَى فِيهِ» به خطا رفته و آن را «به گام او نمی‌رسید» معنا کرده است. هم‌چنین ترکیب «خَطِيبٌ جَهِيرٌ» را نیز اشتباه ترجمه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: در هیبتی که نه برق می‌توانست در آن قدم بگذارد و نه رعد در برابر بانگ بلند او سخنوری بلند آواز بود.

۲-۴ أَهَاجَكَ وَاللَّيْلُ مُلْقَى الْجِرَانِ      غُرَابٌ يَنْوَحُ عَلَى غُصْنِ بَانَ

(از ابوالشیص الخزاعي؛ ابن المعتز: بی تا: ۷۸/۱)

ترجمه مترجم: درحالی که سنگینی شب فرارسیده، آیا صدای کلاغی که بر روی شاخه درخت بان می‌خواند، تو را به هیجان آورد؟ (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۴۵)

نقد و بررسی: «الجران»: ابتدای گردن شتر، مجاز از سینه (لغت‌نامه دهخدا: ذیل واژه). مترجم، آن را «سنگینی» معنا کرده که خطاست.





\_\_\_\_\_ نقدی بر ترجمه اشعار عربی کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی از احمد خاتمی

**ترجمه پیشنهادی:** آیا درحالی که شب، سینه‌اش را نشان می‌دهد، (شب فرارسیده است). صدای کلاغی که بر روی شاخه درخت بان نوحه‌سرایبی می‌کند، تو را بر سر شوق آورد؟  
**۳-۴** يَقُودُ الْخَمِيسَ الْمَجْرَ غُصَّ بِهِ الْفَلَا وَ أَصْبَحَ هَامَ الْأَكْمِ وَ هُوَ مُشَدِّخُ  
 (الطغرائی: ۱۳۰۰: ۱۱۹)

**ترجمه مترجم:** آزادمرد، رهبری می‌کرد لشکر انبوهی را که دشت به وسیله آن پرشده بود و بالای بلندیها را می‌شکست (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۵۰).

**نقد و بررسی:** مترجم «الْمَجْرَ»: «لشکر گران و سنگین» را «الْحَرَّ» ضبط کرده و به همین سبب در ترجمه هم به خطا رفته است. با مراجعه به «دیوان طغرائی» این اشکال برطرف می‌شد. فعل «يَقُودُ» را هم به صورت ماضی ترجمه کرده که خطاست.

**ترجمه پیشنهادی:** لشکری گران را رهبری می‌کند که بیابان بزرگ از انبوهی آن به تنگ می‌آید و به پیشانی کوه‌ها می‌رسد درحالی که آن کوه‌ها به سبب لگدکوب سپاهیان، تکه‌تکه شده‌اند.

**۴-۴** وَ لَهُ مِنْ الصَّفْحِ الْجَمِيلِ صَفَائِحُ أُسْرَ الطَّلِيقِ بِهَا وَ فُكَّ الْعَانِي  
 (از ابراهیم بن عثمان الغزی؛ قزوینی: ۱۳۹۱: ۲۴۸)

**ترجمه مترجم:** برای او از خطاپوشیهای پسندیده، بخششهایی است که به وسیله آن آزاد را اسیر خود و زندانی را آزاد می‌کند (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۵۴).

**نقد و بررسی:** «صَفَائِحُ»: جمع «صَفِيحَةٌ»: شمشیر پهن‌اور. (لغت‌نامه دهخدا: ذیل واژه). با دقت در معنای همین واژه، معنای بیت براحتی مشخص می‌شود.

**ترجمه پیشنهادی:** او شمشیرهایی از جنس عفو و بخشش دارد که به وسیله آنها، انسانهای آزاد، اسیر شده و اسیر، آزاد می‌شود.

**۴-۵** مَا ضَرَّ أَهْلَ الثَّغْرِ إِبْطَاءَ الْحَيَا عَنْهُمْ وَ فِيهِمْ يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدٍ  
 (بحتری: بی تا: ۵۴۶)

**ترجمه مترجم:** درحالی که «یوسف بن محمد» در میان مرزداران است، دیر رسیدن کمک، ضرری به آنها نمی‌رساند (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۶۲).

**نقد و بررسی:** «الْحَيَا»: باران (لغت‌نامه دهخدا: ذیل واژه). ایشان در معنای این واژه دقت نکرده است.

**ترجمه پیشنهادی:** هنگامی که یوسف بن محمد در میان مرزداران است، باکی از دیر باریدن باران نیست. (چراکه باران جود و کرم وی همواره در حال بارش است).

**۴-۶** إِنَّ السَّرِيَّ إِذَا سَرَا فَبِتْفْسِهِ وَ ابْنُ السَّرِيِّ إِذَا سَرَا أَسْرَاهُمَا  
 (بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)

**ترجمه مترجم:** رودخانه وقتی جاری شود به تنهایی جاری می‌شود درحالی‌که شب‌رو هنگامی‌که می‌رود، هر دو را حرکت می‌دهد (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۶۸).

**نقد و بررسی:** ترجمه‌ای پر از خطاهای فاحش که ناشی از عدم مراجعه به فرهنگهای معتبر است. «السری»: مرد مهتر و سخی و جوانمرد (الخوری: ۱۴۰۳: ۵۱۴). «سراً»: از ریشه «سرو»: بخشنده‌گی کرد (همان).

**ترجمه پیشنهادی:** همانا جوانمرد هنگامی‌که سخاوت ورزد و جوانمردی کند، تنها خود را مهتری می‌بخشد؛ اما پسر مرد جوانمرد چون مردانگی و سخا داشته باشد، خود و پدرش را بلند آوازه می‌سازد. (سبب می‌شود که نام نیک پدرش نیز محفوظ بماند.)

۷-۴ يَا دَهْرُ مَا لَكَ طَوْلُ عَهْدِكَ تَرْتَعِي رَوْضَ الْمَكَارِمِ بَارِضاً وَ جَمِيمًا

(از ابوالفرج بن ابی‌حصین القاضی الحلبي؛ الثعالبي: ۱۴۰۳: ۸۴/۵)

**ترجمه مترجم:** ای روزگار! برای چه باغهای مکرمت را از بین می‌بری درحالی‌که گیاهان آن جوانه زده و همه‌جا را پوشانده است (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۶۸).

**نقد و بررسی:** «تَرْتَعِي»: می‌چری. (ترجمه المنجد: ذیل «رَعَى»). دهر: استعاره مکنیه، روزگار به حیوانی تشبیه شده است که به چراگاه می‌رود و چرا می‌کند. «بَارِضاً»: اول روییدن گیاه، جوانه زده، کنایه از جوانان (لغت‌نامه دهخدا: ذیل واژه). «جَمِيمًا»: انبوه، کنایه از کهنسالان (همان: ذیل واژه).

**ترجمه پیشنهادی:** ای روزگار تو را چه شده است که در طول عمرت، جوانان نوحاسته و کهنسالان را در بوستان زندگی، نابود می‌کنی؟

۸-۴ مَاذَا بَعِثُكَ فَادْرُجْ عَنْ مَنْزِلِ بَكَ نَابِي

(الطغرائي: ۱۳۰۰: ۷۷)

**ترجمه مترجم:** در لانه‌ات چیست؟ از منزلی که تو را می‌آزارد، پایین بیا (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۷۳).

**نقد و بررسی:** «أدْرُجْ عَنْ»: بالا رو، پرواز کن. فعل امر و فاعلش ضمیر مستتر «أنت». «درج الشَّخْصُ: صعدَ في الدَّرَجِ أو المراتب» (الخوری: ۱۴۰۳: ۳۲۶). نَاب: اسم فاعل از ریشه «نَبَا» ناموافق، ناسازگار، نامناسب

**ترجمه پیشنهادی:** در لانه‌ات چیست؟ پس از منزلی که با تو سازگار نیست، برو.

۹-۴ قَالُوا وَزَيْرُكُمْ فَاسْتَبْشِرُوا عُمَرَ الْكَافِي مِنَ الرَّخِّ قُلْتُ الْفَوْزُ بِالظَّفْرِ

(بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)



\_\_\_\_\_ نقدی بر ترجمه اشعار عربی کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی از احمد خاتمی

**ترجمه مترجم:** گفتند وزیر شما عمر از «رخ» کفایت می‌کند؛ پس شادمان باشید. گفتم رستگاری به پیروزی است (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۸۲).

**نقد و بررسی:** ترجمه تحت‌اللفظی «الکافی» و عدم توجه به معنای دیگر واژه «الرُّخ» مترجم را به اشتباه انداخته است. کافی‌الدین عمر: عموی خاقانی، نامش «عمر» و لقبش «کافی‌الدین». جوینی «کافی‌الدین عمر رخی» آورده است که تناسب رخ با رخی نیز مشهود است. رخ: یکی از مهره‌های شطرنج، یکی از روستاهای بیرجند که رخی منسوب به آن است (لغت‌نامه دهخدا: ذیل واژه).

**ترجمه پیشنهادی:** گفتند بشارت باد بر شما؛ زیرا وزیرتان «عمر الکافی» از اهالی رخ است. گفتم رستگاری به پیروزی است.

۱۰-۴ وَ لَنْ يَنْفَعَ الْأَصْلُ الزَّكِيَّ لِبَاجِلٍ إِذَا هُوَ عَنِ طَوْدِ الْمَعَالِي تَحَدَّرًا

(از نظام‌الدین علی سدید بیهقی؛ جوینی: ۱۳۹۱: ۵۲۱)

**ترجمه مترجم:** هرگز نژاد پاک برای جاهل فایده‌ای ندارد؛ هرگاه از بزرگواریها به دور باشد (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۹۹).

**نقد و بررسی:** ایشان «طَوْدِ الْمَعَالِي» را که تشبیه بلیغ است ترجمه نکرده و «تَحَدَّرًا» را «به دور باشد» ترجمه کرده که خطاست.

**ترجمه پیشنهادی:** هنگامی که نادان از قلّه بزرگواریها سقوط کند، نژاد پاک برای او سودی ندارد.

۱۱-۴ فَإِنْ نَالَ مَا قَدْ يَبْتَغِيهِ مِنَ الْعُلَى فَذَلِكَ غَرَسٌ أَنْ أَنْ يَتَشَمَّرَا

(از نظام‌الدین علی سدید بیهقی؛ جوینی: ۱۳۹۱: ۵۲۱)

**ترجمه مترجم:** اگر آنچه از بزرگی است به دست آورد، ثمره کاشتن خود اوست (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۹۹).

**نقد و بررسی:** «مِنَ الْعُلَى»: «من بیانیه» است و ابهام «ما» را برطرف می‌کند. «غَرَس» به معنای «نهال و درخت». و «أَنْ» فعلی است در معنای «زمان آن فرارسیده است».

**ترجمه پیشنهادی:** اگر (انسان) به بزرگواری‌ای که در پی آن است برسد، پس او بسان درختی است که زمان ثمر دهی آن فرارسیده است.

۱۲-۴ عَدُوهُ فِي الْأَجْنَادِ مِنْ أَفْرَادِهَا فَرَأَوْهُ فِي الْأَفْرَادِ كَأَلَا جِنَادِ

(بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)

**ترجمه مترجم:** دشمن او یکی از لشکریان اوست که در عین دشمن بودنش، او را از افراد سپاهی می‌پندارد (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۰۰).

نقد و بررسی: مترجم «عَدُوَّة» را «عَدُوَّة» خوانده و ترجمه‌ای عجیب از بیت ارائه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: او را فقط یکی از لشکریان به حساب آوردند؛ اما دیدند در میان لشکریان (به تنهایی) همانند چند لشکر است.

۱۳-۴ فَلَا يُغَوِّنُكَ الْغَوَانِي فِدُونًا عَذَابِ الثَّنَائِيَا ثَنَائِيَا الْعَذَابِ  
(از امیر ارغون؛ جوینی: ۱۳۸۵: ۲/۲۵۲)

ترجمه مترجم: زنان زیباروی تو را نفرینند؛ چراکه در زیر دندانهای زیبا و شیرین، دو عذاب و ناراحتی است (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۰۲).

نقد و بررسی: «الثَّنَائِيَا»: جمع «ثَنِيَّة»: دندانهای پیشین. «ثَنَائِيَا»: جمع «ثَنِيَّة» گردنه و راه میان دو کوه (لغت‌نامه دهخدا: ذیل واژه‌ها).

ترجمه پیشنهادی: زنان زیباروی تو را نفرینند؛ زیرا در پس (لذت از) دندانهای زیبای آنان، گردنه‌های عذاب قرار دارد.

۱۴-۴ أَتَحْشُرُ فِي مَكْمَنِ الْخَازِنِينَ وَ يُحْشِرُ دُودُ النَّهْيِ فِي الْحَرَابِ  
(از امیر ارغون؛ جوینی: ۱۳۸۵: ۲/۲۵۲)

ترجمه مترجم: آیا گمان می‌کنی جایگاه تو در میان خزائن است؟ درحالی‌که در میان کرمهای مرداب محشور می‌شوی (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۰۲).

نقد و بررسی: «الْحَرَابِ» در اصل «الْحَرَابِي» که جمع «حَرَبَاء» است: آفتاب پرستها (لغت‌نامه دهخدا: ذیل واژه).

ترجمه پیشنهادی: آیا (گمان می‌کنی که) در میان خزینه‌داران محشور خواهی شد؟ حال اینکه کرمهای آبگیر (در میان) آفتاب پرستها محشور می‌شود.

۱۵-۴ غَلَبَ الزَّمَانُ بَجْدَهُ فَسَمَّا بِهِ وَ كَبَا الزَّمَانُ لُوجْهَهُ وَ الْكَلْكَالِ  
(از ابو محمد الیزیدی؛ الشمتری: ۱۴۱۳: ۱۰۷۳)

ترجمه مترجم: به جد و کوشش خود بر زمان غلبه کرد و زمان به رو و سینه درافتاد (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۰۹).

نقد و بررسی: مترجم محترم «فَسَمَّا بِهِ» را ترجمه نکرده است.

ترجمه پیشنهادی: با کوشش خود بر روزگار غلبه کرد؛ سپس روزگار او را به سروری رساند و در برابرش با سر و سینه به زمین افتاد. (روزگار مطیع و رام او شد.)

۱۶-۴ لَيْسَ يُحِيكُ الْمَلَامُ فِي هِمَمٍ أَقْرَبَهَا مِنْكَ عَنْكَ أَبْعَدَهَا  
(المتنبی: ۲۰۱۲: ۳۴۸)

\_\_\_\_\_ نقدی بر ترجمه اشعار عربی کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی از احمد خاتمی

**ترجمه مترجم:** ملامت کردن در اندوههایی که نزدیکترین آن به تو، دورترین آنها از توست، تو را زنده نمی‌کند (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۱۶).

**نقد و بررسی:** «هِمَمٌ»: جمع «هِمَّةٌ». «لَيْسَ يُحِيكُ»: اثر ندارد» (الخورى: ۱۴۰۳: ۲۵۰). علاوه بر اینکه مترجم نتوانسته است این دو واژه را درست متوجه شود، ترجمه‌ای هم که ارائه کرده، کاملاً نارساست.

**ترجمه پیشنهادی:** نکوهش همتهایی که نزدیکترین آنها به تو، دورترین آنهاست برای تو اثری ندارد. (آن همتی که گمان می‌کنی سرزنش تو در آن تأثیر می‌گذارد از گمان تو دورتر است.)

۱۷-۴ أَدْرِ يَا صَاحِبِي الْكَاسَاتِ نَظْرَبُ عَلَى وَجْهِ الْخُزَامِي وَالْبَهَارِ  
(بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)

**ترجمه مترجم:** ای دوست، پیاله‌های شراب را بگردان تا بر چهره‌های زینت داده‌شده و خوشنما، شادی کنم (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۱۶).

**نقد و بررسی:** مراجعه‌ای کوتاه به لغت‌نامه دهخدا، مترجم محترم را از این ترجمه عجیب، رهایی می‌بخشید. «الْخُزَامِي»: گل بسیار خوشبوی خیری. الْبَهَارُ: گیاهی از تیره مرکبان که گل‌هایش زردرنگ است، گل گاوچشم و اقحوان اصفر نامیده می‌شود» (لغت‌نامه دهخدا: ذیل واژه‌ها).

**ترجمه پیشنهادی:** ای همنشینم! جامها را بگردان تا بر چهره خزامی و بهار (می‌بنوشیم) و شادی کنیم.

۱۸-۴ وَ لَوْ تَحَقَّرَ عَزِيمَةً مُسْتَكِينٍ فَإِنَّ الْجَزَلَ يُشْعَلُ بِالْدَّقَاقِ  
(بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)

**ترجمه مترجم:** قصد و اراده انسان بینوا را کوچک بشمار؛ چرا که کارهای بزرگ از امور کوچک شعله می‌گیرد (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۲۰).

**نقد و بررسی:** «الْجَزَلَ»: هیزم خشک و بزرگ. الدَّقَاقُ: جمع دَقِيقٍ: ریزه و شکسته از هر چیز» (لغت‌نامه دهخدا: ذیل واژه‌ها).

**ترجمه پیشنهادی:** عزم و اراده انسان زمینگیر را حقیر بشمار؛ زیرا هیزم بزرگ به وسیله چوبهای کوچک آتش می‌گیرد.

۱۹-۴ مَا لِلْجَمَالِ مَشِيهَا وَتَيْدَا أَجْتَدَلَا يَحْمِلْنَ أَمْ حَدِيدَا أَمْ الرَّجَالِ جُتْمًا قُودَا  
(منسوب به زبّاء؛ الاصفهانی: ۱۴۲۹: ۷۵/۱۴)

**ترجمه مترجم:** برای جمال و زیبایی چه شده است که راه رفتن آن (زن) را سنگین و باوقار نموده است. آیا سنگ گران حمل می‌کند یا آهن؟ یا مردان را درحالی که سینه بر زمین نهاده‌اند یا درحالی که نشسته‌اند؟ (خاتمی: ۱۳۷۳: ۴۱۷)

**نقد و بررسی:** مترجم «جَمَال» را که جمع «جَمَل» و به معنای «شتر» است، «جَمَال» خوانده است. چگونه ممکن است زیبایی به آرامی گام بردارد؟ برای رهایی از این ایراد، ایشان «زن» را داخل پرانتز آورده است درحالی که این سه مصراع در وصف شتر است و ایشان در ترجمه، خطای فاحشی مرتکب شده است.

**ترجمه پیشنهادی:** شتران را چه شده است که به آرامی راه می‌روند؟ آیا تخته‌سنگ حمل می‌کنند یا آهن؟ یا مردانی را حمل می‌کنند که به زانو نشسته‌اند؟

۲۰-۴ الْحَقُّ أْبْلَجٌ وَالسُّيُوفُ عَوَارٍ فَحَذَارٍ مِنْ أَسَدِ الْعَرِينِ حَذَارٍ  
(ابوتمام: ۱۴۱۴: ۳۳۵)

**ترجمه مترجم:** حق آشکار است و شمشیرها امانتند؛ پس از شیران بیشه‌ها بترس (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۳).

**نقد و بررسی:** مترجم «عَوَارِي» را جمع «عَارِيَّة» گرفته است به معنی (امانت) که هیچ مناسبتی ندارد؛ بلکه «عَارِيَّة» اسم فاعل از «عَرِيَ - يَعْرِي» یعنی برهنه شد که جمع آن «عُرَاه» است.

**ترجمه پیشنهادی:** حقیقت آشکار است و شمشیرها برهنه؛ پس از شیر بیشه حذر کن، حذر.

۲۱-۴ وَ إِنِّي لَأَسْدِي نِعْمَتِي ثُمَّ أبتَغِي لَهَا أُخْتَهَا مِنْ أَنْ أُعَلِّ وَأَشْفَعَا

(بیت از گوینده‌ای ناشناس است.)

**ترجمه مترجم:** نعمتم را می‌بخشم و سپس بدون عذر و بهانه آن را تکرار می‌کنم (خاتمی: ۱۳۷۳: ۳۵۹).

**نقد و بررسی:** به دو فعل آخر بیت توجه دقیق نشده است. عَلٌّ - ه: او را پس از نشانیدن دوباره نشانید. و أُعَلُّ مجهول این فعل است در مضارع متکلم وحده و شَفَعَ العَدَدَ: آن شماره فرد را زوج گردانید.

**ترجمه پیشنهادی:** من نعمت و مال خود را می‌بخشم و سپس می‌خواهم که از من دوباره بخواهند تا همسان آن بخشیده را دوباره ببخشم و مکرر کنم.

۲۲-۴ وَ مَا السَّحَابُ إِذَا مَا انْجَابَ عَنْ بَلَدٍ وَ لَأَيُّمٌ بِهِ يَوْمًا بِمَذْمُومٍ

(از ابوذفاه مصری، الثعالبی: ۱۴۰۳: ۴۵/۵)

\_\_\_\_\_ نقدی بر ترجمه اشعار عربی کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی از احمد خاتمی

ترجمه مترجم: ابرها مذموم نیست هرگاه روزی بر بالای شهری پراکنده یا جمع گردد (خاتمی: ۱۳۷۳، ۳۵۹).

**نقد و بررسی:** این ترجمه، مفهوم درست بیت را نمی‌رساند و به معنی دقیق دو فعل که در بیت آمده توجه نشده است. «أَنْجَابَ السَّحَابِ»: ابرها شکافته شدند و کنار رفتند. «يَلْمُ بِهِ»: به دیدن کسی آمد و کوتاه زمانی درنگ کرد و رفت.

**ترجمه پیشنهادی:** هرگاه ابر روزی از بالای شهری گذشت - و یا اندکی ماند و رفت - آن را (به دلیل نباریدن یا نبخشیدن) سرزنش نکنند (زیرا ابر به هر صورت بخشنده است) پس ممدوح من - اگر گاهی به علتی نبخشد - چهره بخشندگی او مخدوش نگردد.

### نتیجه گیری

مراجعه نکردن به دیوان اشعار و کتابهای مرجع، شروع معتبر اشعار عربی، عدم مراجعه به فرهنگهای معتبر فارسی و عربی، خطاهای فاحش صرفی و نحوی، ترجمه تحت‌اللفظی برخی از ابیات، عدم ضبط درست برخی از کلمات و عبارات، ترجمه نکردن بخشی از عبارات و اشعار، ترجمه سطحی برخی ابیات، عدم دقت در زمان، صیغه و ریشه افعال، خوانش اشتباه کلمات در برخی موارد و ترجمه مبهم در برخی موارد، عوامل عمده‌ای است که بخش ترجمه کتاب «شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی از احمد خاتمی» را با ایرادات اساسی روبه‌رو ساخته است.

### منابع

آیتی، عبدالمحمد؛ ترجمه معلقات سبع؛ تهران: سروش، ۱۳۹۰.  
أبو تمام، حبيب بن اوس الطائي؛ ديوان؛ شرح خطيب تبريزي، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۱۴.

ابوالعلاء المعري؛ شرح ديوان حماسه ابی تمام؛ تحقيق: حسين محمد نقشه، بيروت: دار الغرب الاسلامي، ۱۴۱۱.

أبوفراس حمداني؛ ديوان؛ شرح: خليل الدويهي، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۱۴.  
ابوالفرج الاصفهاني، الاغانى؛ تحقيق: احسان عباس، ابراهيم السعافين، بكر عباس، بيروت: دار صادر، ۱۴۲۹.

أبيوردى ابوالمظفر محمد بن احمد كوفنى؛ ديوان؛ بيروت: مطبعة المعارف و المكتبة الانسيه، بي تا.

امرؤ القيس؛ ديوان امرؤ القيس؛ ضبطه و صححه: مصطفى الشافى، بيروت: دار الكتب



- العلمیه، ۱۴۲۵.
- انزابی نژاد، رضا؛ «نقدی بر کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشا»؛ *آینه پژوهش*، دوره ۸، ش ۴۴، ۱۳۷۶، ص: ۱۵۸-۱۵۰.
- البحتری، أبوعباده ولید بن عبید؛ *دیوان*؛ شرح حسن کامل الصیرفی، مصر: دار المعارف بمصر، بی تا.
- بهار، محمدتقی؛ *سبک‌شناسی*؛ تهران: زوار، ۱۳۵۵.
- الثعالبی، أبو منصور عبد الملک؛ *تیمم الدهر فی محاسن اهل العصر*؛ تحقیق: مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳.
- تابط شراً؛ *دیوان و اخباره*؛ تحقیق و شرح علی ذوالفقار شاکر؛ دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۴.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر؛ *ترجمه تاریخ یمینی*؛ به اهتمام جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- جوینی، عظاملک؛ *تاریخ جهانگشا*؛ به تصحیح محمد قزوینی، تهران: نگاه، ۱۳۹۱.
- \_\_\_\_\_؛ *تاریخ جهانگشا*؛ به تصحیح محمد قزوینی، تهران: بنگاه کتاب، ۱۳۸۵.
- خاتمی، احمد؛ *شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی*؛ تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پایا، ۱۳۷۳.
- الخطیب التبریزی؛ *شرح دیوان الحماسه لابی تمام*؛ بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱.
- الخورى الشرتونی، سعید؛ *اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشواردغ قم*؛ منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳.
- دهخدا، علی اکبر؛ *لغت نامه*؛ چ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ *تفسیر کشاف*؛ تصحیح مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
- سید بن علی المرصفی؛ *رغبه الأمل فی کتاب الکامل*؛ مصر: مطبعه النهضه، ۱۳۴۸.
- سیف و امجدی، عبدالرضا و محی‌الدین. «ابیات عربی شعرای عباسی در تاریخ جهانگشای جوینی»، *ادب فارسی*، دوره جدید ۱، ش ۵-۳، ۱۳۹۰، ص: ۱-۱۴.
- شعار، جعفر؛ «تاریخ جهانگشای جوینی: اشاره‌ای به ارزش ادبی، تاریخی و اجتماعی آن»، *یکی قطره باران: جشن نامه استاد عباس زریاب خویی*، به کوشش احمد تفضلی، تهران ۱۳۷۰.
- الشمنتری؛ *شرح حماسه ابی تمام*؛ محقق: علی المفضل حمودان، بیروت: دار الفكر المعاصر، ۱۴۱۳.



\_\_\_\_\_ نقدی بر ترجمه اشعار عربی کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی از احمد خاتمی

صفاء ذبیح الله؛ *تاریخ ادبیات در ایران*؛ چ هفتم، تهران: فردوس، ۱۳۶۹.  
الطغرائی، حسین بن علی؛ *دیوان*؛ قسطنطنیه: بی نا، ۱۳۰۰ق.  
عبدالله بن محمد ابن المعتز العباسی؛ *طبقات الشعراء*؛ المحقق: عبد الستار أحمد فراج، القاهره:  
الناشر: دار المعارف، بی تا.  
المتنبی، ابوطیب أحمد بن الحسین، *دیوان*؛ شرحه عبدالرحمن البرقوقی؛ قاهره: مؤسسه هندای  
لتعلیم و الثقافه، ۲۰۱۲.  
معلوف، لويس؛ *المنجد*؛ ترجمه احمد سیاح، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۸۷.  
منینی، احمد بن علی؛ *شرح تاریخ یمینی*؛ مصر، بی تا.  
واعظ، سعید، «پژوهشی در اشعار عربی تاریخ جهانگشای جوینی»، *زبان و ادب پارسی*، ش  
۱۹، بهار ۱۳۸۳، ص: ۴۸-۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## تحلیل بازتاب ایدئولوژیک تضاد تاریخی دولت-ملت در داستانهای کوتاه محمود دولت‌آبادی

دکتر جعفر فسایی

دکترای تخصصی دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان

دکتر فرامرز خجسته\*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان

رسول محمدی\*\*

### چکیده

داستانهای کوتاه محمود دولت‌آبادی در بردارنده نسبت و رابطه گروه‌های اجتماعی با نهاد دولت است. این مقاله با تحلیل کنشها و واکنشهای گروه‌های اجتماعی که در ذیل ملت شبه ملت قرار گرفته‌اند با نهاد دولت در پی تبیین این رابطه دوسویه در داستانهای کوتاه دولت‌آبادی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که میان نهاد دولت و جامعه، نوعی بیگانگی و گسست وجود دارد که به تقابل و تضاد این دو نهاد منتج شده است. از طرفی منعکس ساختن تقابل دولت-ملت در آثار مورد نظر از چشم‌انداز کارکرد ایدئولوژیک هنر و ادبیات به معنای تعمیق فزاینده گسست یاد شده که در تحلیل نهایی به منظور مشروعیت‌زدایی از گفتمان غالب سیاسی عصر (پهلوی) صورت گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** محمود دولت‌آبادی، داستان کوتاه فارسی، تضاد دولت-ملت در داستانهای فارسی، بازتاب ایدئولوژی در داستانهای فارسی.

## ۱. مقدمه و طرح بحث

محمود دولت‌آبادی احیاگر و هویت‌بخش قسمتی از ادبیات داستانی معاصر است که برجستگی نقش وی در رشد و تعالی داستان‌نویسی و متعاقباً در تحولات اجتماعی-سیاسی و فضای فکری عصر به‌حد تواتر و اثبات رسیده‌است (نک. میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۱۰۰؛ شیری، ۱۳۸۶: ۲۳۵). نام محمود دولت‌آبادی با رمان درخشان کلیدر گره‌خورده‌است. عظمت این رمان باشکوه در حدی است که به‌تنهایی بخش عظیمی از آوازه و منزلت ادبی دولت‌آبادی را به‌دوش می‌کشد و به‌یقین شاخصی است که می‌تواند معیار ارزشیابی بسیاری از آثار ادبی باشد. از طرفی این مسئله بر توازن و تعادل مطالعاتی تأثیر کرده‌است. سایه افکندن شاهکارهای ادبی بر دیگر آثار پیرامونی، فضای پژوهشی را تحت‌تأثیر قرار داده‌است به گونه‌ای که در مقیاسی محدود، بسیاری از آثار دولت‌آبادی به‌نفع کلیدر از متن به حاشیه رانده شده‌است؛ این در حالی است که شناخت شخصیت ادبی هر نویسنده و در سطح بالاتر گفتمان ادبی، مستلزم توجه و درک و دریافت کلیت آن مجموعه با مشخص کردن زوایا و جزئیات جریانات- غالباً مطرود- است.

نوشتار پیش رو داستانهای کوتاه محمود دولت‌آبادی را با توجه به دو مفهوم دولت - ملت مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌است. دولت‌آبادی در این آثار تصویر نسبتاً روشنی از رابطه دوسویه ملت با دولت ترسیم کرده که بازتاب این رابطه و در سطح دیگر علل و عوامل پرداخت چنین درونمایه‌هایی که با انگیزه‌های کاملاً ایدئولوژیک گره‌خورده‌است در این نوشتار بیان شده‌است. بازتاب به‌معنای تصور کنش آیینگی برای ادبیات است؛ در این معنا ادبیات در دورانهای مختلف، زیست‌جهان را به همراه تجربیات انسانی بازگو می‌کند و به‌عرصه نمایش می‌گذارد و ما در آن زیست‌جهان خود را بخوبی و با صراحت فهم می‌کنیم؛ اما ادبیات به‌مثابه ابزاری ایدئولوژیک به‌معنای فرارفتن از نقش آیینگی و ابژگی و متعاقباً دستیابی به ساحت فاعلیت و سوژگی است. ادبیات در این خوانش الزاماً انعکاس بصیرتها و حقایق مطلق و ثابت انگاشته شده نیست، بلکه در روندی کاملاً فعالانه با نفی استبداد حقیقت، خود خالق حقیقت است. دروجه نظری این مسئله در راستای عبور از تلقی برخی از مکاتب فلسفی همانند مارکسیسم کلاسیک از هنر- که آن را تابعی از متغیر اقتصاد می‌پنداشت (نک. مارکس، ۱۹۷۷: ۱۷۶؛ بشلر، ۱۳۷۰: ۵ و ۶؛ میلز، ۱۳۸۹: ۶۰) و توجه به خوانش دیگر مکاتب همانند